

اگر بنا قبول ادیان الهی است، چرا حتماً اسلام؟

باز این سؤالی است که ممکن است در ذهن کم اطلاعی مطرح شود؛ و شبهه ای است که ممکن است توسط «اهل غرض، به طمع تخریب افکار مسلمین و جلوگیری از گرویدن غیر مسلمین به دین نجات بخش اسلام، القاء گردد.

در اصطلاح هنگامی که سخن از ادیان الهی پیش می آید، و برخی ممکن است از اصطلاح ادیان آسمانی در این زمینه استفاده نمایند، منظور ادیانی است که از جانب خداوند عزوجل توسط فرشته واسطه وحی بر پیامبری نازل گردیده و او آن دین و آیین را به مردم ابلاغ نموده است؛ که در این زمینه علاوه بر اسلام، به طور عمده می توان از دین موسی بن عمران و عیسی بن مریم، و براساس اصطلاح موجود از دین یهود و دین مسیح یاد نمود

حال القاء کنندگان شبهات ممکن است چنین القاء نمایند که هرگاه بنای عقلایی آن است که به خداوند و فرستاده های او ایمان آورده شود، و وقتی که تمامی پیامبران از جانب یک خدا آمده اند، پس هرکس یک کدام از این ادیان را بپذیرد و به همان پایبند باشد و یا از یک کدام وارد دیگری شود، به راه رشد و نجات دست یافته و الزامی نیست که کسی برای رسیدن به سعادت حتماً اسلام را بپذیرد و ملازم آن باشد.

اکنون ما برای ورود به تبیین این موضوع و پاسخ دادن به آن، ابتدا از مثالی استفاده نموده و سپس وارد پاسخ می شویم

فرض کنید پادشاهی برای راهنمایی مردم شهری و اداره امور آنها، در مقطعی از زمان استانداری را به سوی آنها اعزام می دارد و قوانینی را توسط او از برای آنها وضع می نماید؛ و جهت اطمینان یافتن اهل شهر از صحت ادعای رسالتش نشانه خاصی از جانب خویش همراه او می نماید. او نیز به احسن وجه انجام وظیفه نموده و رسالت خویش را به مردم آنجا می رساند و دستورالعمل های پادشاه و وعده و وعیدهای او را به آنها ابلاغ می نماید و پس از مدتی توسط پادشاه احضار گردیده و ختم مأموریتش اعلام می شود. سپس پادشاه چندی بعد فرستاده دیگری را باز با نشانه ای خاص و دستورالعمل های در همان راستای قوانین قبلی و بعضاً مناسب با وضعیت موجود، جهت ادامه اداره امور و اصلاح کارشان و محافظت از قوانین، به سوی آنها گسیل می دارد. حال عدم پذیرش فرستاده جدید توسط مردم شهر، به بهانه آمدن فرستاده قبلی در سابق و قائل بودن به جدایی میان این دو فرستاده، با کدام عقل سلیم و برهان استوار سازگار است؟

خداوند در ابتدای سوره بقره در ذکر اوصاف کسانی که قرآن هدایت گر آنهاست، من جمله در آیه چهارم می فرماید

“و کسانی که به آنچه بر تو نازل گشته و آنچه پیش از تو نازل گشته ایمان می آورند و کاملاً به امر آخرت یقین می نمایند”

و باز در اواخر همان سوره در آیه دویست و هشتاد و پنجم در جهت اعلام یک پارچگی تمامی ادیان الهی و جدایی نبودن میان رسالت تمامی پیامبران، می فرماید

“پیامبر به آنچه که از پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده و تمامی مومنین به خداوند و فرشتگانش و کتاب ها و پیامبران ایشان ایمان آورده اند، (و گفتند:) ما میان هیچکدام از پیامبران او جدایی قائل نیستیم، و گفتند: شنیدیم و فرمانبرداری نمودیم، پروردگارا ما خواهان آمرزش تو می باشیم و بازگشت به سوی توست.”

و در آیات چهل و سوم تا چهل و هشتم سوره مائده، پس از ذکر حاوی هدایت و نور بودن تورات، یک پارچگی آن را با انجیل و قرآن اعلام نموده و قرآن را به عنوان تصدیق کننده (تأیید کننده) و محافظ سایر کتب آسمانی معرفی می نماید. من جمله می فرماید

به درستی که ما کتابی را بر تو نازل کردیم که راستی و درستی تمامی کتاب های (آسمانی) قبل از خود را تأیید نموده و حافظ و نگهدار آن ها می باشد

به هر حال این خط مشی و این قبیل آیات در قرآن فراوان مشاهده می شود و اصولاً اصل تمامی ادیان در قرآن اسلام می باشد، و بر اساس دلایل استواری که ذکر آنها در این مختصر نمی گنجد کاملاً ثابت می شود که تمامی پیامبران سلف نیز در واقع پیروان خویش را به سوی اسلام دعوت می نمودند. و در آیه صد و پنجاه و هفتم سوره اعراف به صراحت اعلام شده است که ذکر پیامبر خاتم در

تورات و انجیل اصلی موجود بوده است. و طبق نقل آیه ششم سوره صف، عیسی بن مریم در اعلام رسالت خویش به بنی اسرائیل، علاوه بر آنکه تأیید قطعی خود را نسبت به تورات ذکر می کند، بشارت آمدن پیامبر خاتم را نیز به آنها اعلام می نماید

در مورد تورات و انجیل موجود نیز، هرچند با توجه به سیر تاریخی آنها مسلمانان دگرگونی زیادی در نقل مطالبشان ایجاد گردیده و ممکن است برخلاف قرآن یافتن برخی از صراحت‌ها در این زمینه در آنها مشکل باشد، و اثبات این حقیقت در آنها نیاز به ارائه مدارک در رابطه با سیر تاریخی تدوین تورات و انجیل موجود داشته باشد؛ ولی راه ساده‌تر دیگری نیز برای اثبات یک پارچگی آنها با قرآن وجود دارد. و آن اینکه چون علی رغم دگرگونی‌ها، خمیرمایه تورات و انجیل اصلی در همین تورات و انجیل نیز موجود است، از برخی مطالب تحریف شده و ناهمگن آنها که بگذریم، سیاق یک سلسله از مطالب دگرگون نشده در آنها، همگن بودنشان با قرآن را به خوبی نشان می دهد

به هر صورت در نزد بی غرضان و اهل خرد، کاملاً واضح می شود که تمامی پیامبران در راستای یکدیگر تبلیغ رسالت نموده و همگی در اصل یک دین را به مردم معرفی می کردند؛ و هرکدام پیامبران قبل از خود را مورد تأیید قرار داده و دیگران را به قبول رسالت پیامبر آینده توصیه می نمودند. و اگر کسی از روی حق و حقیقت پیامبری راستین و دین او را بپذیرد، خود به خود به این زنجیره متصل گردیده و به آدم تا پیامبر خاتم، و تمامی دستورات و توصیه‌های آنها ایمان خواهد آورد

وانگهی از این دلایل استوار و مسلم که بگذریم، باز این برهان متقن دیگر نیز مطرح است که؛ اگر کسی واقعا به خداوند ایمان دارد، چطور ممکن است فرستاده و خلیفه‌ای را از جانب او بپذیرد و دیگری را رد نماید. چرا که بهمان دلایل عقلی و بر مبنای همان معجزاتی که یک کدام از آنها قابل تصدیق است، دیگری نیز قابل تصدیق بوده و رد و انکار او خلاف عقل و خلاف پیمودن مسیر به سوی سعادت می باشد

پس مسلم است که صاحب عقل سلیمی که به خداوندی که خالق آسمان‌ها و زمین و هرآنچه که در آنها و میان آنهاست، ایمان می آورد، و می داند که صلاحش در پیروی از فرستادگان او و گوش سپرده به دستورات آنها می باشد، به همان دلیل و بر اساس همان معجزاتی که به یک کدام از آن فرستادگان ایمان آورده است، تمامی آنها را تصدیق نموده و به همه آنها ایمان می آورد و میان آنها تفرقه و جدایی قائل نمی شود

بعلاوه چنین عاقلی خصوصاً آخری آنها را هرگز تکذیب و رها نمی کند. چرا که اوست که به عنوان آخرین پیام آور الهی، تازه‌ترین و جامع‌ترین دستورات را برای صلاح بندگان تا قیامت آورده و از جانب خداوند به قبول کنندگان و پیروی کنندگان وعده نعمت و نجات و به منکرین و سرکشان وعید هلاکت و آتش داده است

و عاقل از هر دری که وارد قبول و تصدیق پیام‌های الهی و فرستادگان او شود، ورود به همان در او را به قبول قرآن و پیامبر خاتم و پیروی از دستورات او می رساند. چرا که تنها در این صورت است که شخص هیچ پیام و پیامبری را تکذیب نکرده و سعادت دنیا و آخرت را از برای خویش حاصل می نماید، و هرگاه غیر از این عمل نماید ضرر و زیان آشکار و عاقبتی وخیم را به خود تعلق داده است

مرجع: <https://www.islampasokh.com>